

**نویسنده:** هنری گیرویکس «Henry Giroux».  
**منبع و تاریخ نشر:** کونترپانچ «2025-09-26».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

---

جاده‌ای به سوی اردوگاه‌ها: پژواک‌های سروصداهایی  
از گذشته‌ای فاشیستی

## *The Road to the Camps: Echoes of a Fascist Past*



Photograph by Nathaniel St. Clair

از نظر تاریخی، وحشتناک‌ترین چیزها، جنگ، نسل‌کشی و برده‌داری، نه از  
نافرمانی، بلکه از اطاعت ناشی شده‌اند.

*Historically, the most terrible things war, genocide, and slavery have  
resulted not from disobedience, but from obedience.*



هاوارد زین

---

طنزماجرای غیرقابل تحمل است. ترامپ زندگی عمومی را با دروغ اشباع کرده، مهاجران  
و شهروندان سیاه پوست را به اهداف تحقیر تبدیل کرده و فساد و خشونت را به دستور  
زبان حکومت تبدیل کرده است. او به دیکتاتورهای وفاداری خود را اعلام می‌کند، خود را با

چاپلوسان و اراذل و اوباش احاطه کرده و از قدرت دولتی برای ربودن دانشجویان خارجی، آزار و اذیت مهاجران و اعلام جنگ علیه به اصطلاح چپ‌ها استفاده می‌کند و به طرز عجیبی آنها را به خاطر مرگ چارلی کرک سرزنش می‌کند، حتی قبل از اینکه مضمونی دستگیر شود. آنچه که باید لحظه‌ای از غم و اندوه برای مرگ چارلی کرک باشد، به یک نمایش سلاح گونه تبدیل شده است، و ترامپ و متحدانش عجله دارند تا این ترور را به عنوان مدرکی از افراط‌گرایی چپ‌گرایان جلوه دهند.

همانطور که جفری سنت کلر مشاهده کرد، "رهبران راست وقت زیادی را برای توصیه به صفوف خود تلف نکردند تا خود را به "افکار و دعاها" در مورد قتل چارلی کرک محدود کنند. حتی قبل از اینکه قاتل شناسایی شود یا انگیزه‌ای کشف شود، آنها "لفاظی‌های خشونت‌آمیز" چپ‌ها را به خاطر مرگ کرک سرزنش کردند. "این سوگواری نیست، بلکه قدیمی‌ترین ترفند در کتاب راهنمای اقتدارگرایان است: اول متهم کنید، هرگز تحقیق نکنید، از تراژدی برای تحکیم قدرت استفاده کنید.

در این روایت مسموم، «دشمنان داخلی» واقعی نژادپرستان، شورشیان، شرکت‌های فاسد و افراط‌گرایان راست‌گرا که به ساختمان کنگره حمله کردند، نیستند، بلکه منتقدان قدرت اقتدارگرا و همچنین گروه‌هایی هستند که به عنوان «دیگری» شناخته می‌شوند. در مقابل آنها، ترامپ و متحدانش علیه متمدن اول قانون اساسی جنگ به راه انداخته‌اند و آزادی بیان را از سنگ بنای دموکراسی به هدف آن تبدیل کرده‌اند. در چارچوب آنها، آزادی بیان نه به عنوان سنگر دموکراسی، بلکه به عنوان دشمن آن بازسازی می‌شود.

از کم‌دین‌ها و روزنامه‌نگاران گرفته تا دانشجویان، مربیان و گروه‌های مستقل، هر صدای مخالفی به عنوان توطئه‌گر در جنایات خیالی معرفی می‌شود - جرم واقعی آنها چیزی بیش از صحبت کردن علیه ظلم در زمانی که سکوت لازم بود، نیست. یا ارتکاب جرم عدم وفاداری کافی به دونالد ترامپ. همانطور که هانا آرنت زمانی هشدار داد، در دوران تمامیت‌خواهی، خودتفکر خطرناک می‌شود. اقتدارگرایی در اشکال مختلف خود تا حدودی از ناتوانی در تفکر ناشی می‌شود - هشدار پیشگویانه در عصر جهل ساختگی. عادی‌سازی جهل، بی‌فکری و کوری اخلاقی در عصر ترامپ، برای ایجاد سوژه‌های فاشیستی که نمی‌توانند درست را از نادرست، حقیقت را از دروغ یا عدالت را از شر تشخیص دهند، اساسی است.

این هشدار امروزه حتی ضروری‌تر است، زیرا جهل وحشتناکی در ترامپ وجود دارد که احساسات غارتگرانه را آزاد می‌کند، از پذیرش جنایتکاران جنگی و فراموشی تاریخی گرفته تا حملات مرگباری که او به سه کشتی ادعایی قاچاق مواد مخدر دستور داد. برای ترامپ، قانونی بودن چنین اعمالی بی‌اهمیت است. خشونت همراه با جرم‌انگاری مخالفت، محور منطق نابودی در هسته سیاست‌های فاشیستی است.

این مانور ویژه فاشیسم است. هیتلر این کار را در سال ۱۹۳۳ پس از آتش سوزی رایشستاگ انجام داد، کمونیست‌ها را سرزنش کرد و با توسل به اختیارات اضطراری، آزادی‌های مدنی را به حالت تعلیق درآورد. موسولینی این کار را در سال ۱۹۲۵ پس از ترور جاکومو مائوتوتی انجام داد و یک لحظه بحرانی را به توجیهی برای غیرقانونی کردن مخالفان و ساکت کردن مطبوعات تبدیل کرد. اوربان این تاکتیک را در مجارستان به کمال رسانده است و «چپ‌گرایان تحت حمایت سوروس» را قربانی کرده تا دانشگاه‌ها را منحل کنند، اعتراض را جرم‌انگاری کنند و مطبوعات را از ریشه نابود کنند.

ترامپ نیز از این قاعده مستثنی نیست. او از مرگ کرک نه برای سوگواری، بلکه برای تحکیم قدرت سوءاستفاده می‌کند. پیام او صریح است: مخالفت خشونت است، انتقاد تروریسم است، بی‌وفایی جرم است و خود آزادی بیان تهدیدی برای سراسربین ایدئولوژیک ترامپ است. تشدید شرورانه این خط فکری سمی در اظهارات ایلان ماسک مبنی بر اینکه «چپ، حزب قتل است» و لورالومر، مشاور ترامپ، که از دولت می‌خواهد «تک‌تک سازمان‌های چپ‌گرا را تعطیل، بودجه آنها را قطع و تحت پیگرد قانونی قرار دهد... چپ یک تهدید امنیت ملی است» مشهود است. این امر در لفاظی‌های ضد کمونیستی استیون میلر، معاون رئیس دفتر کاخ سفید، که چپ را به «یک شبکه تروریستی داخلی گسترده» تشبیه کرده است، به اوج خود می‌رسد، که قول داده است آن را ریشه‌کن و از بین ببرد. این لفاظی‌ها نه تنها به خاطر بی‌رحمی‌شان، بلکه به خاطر پذیرش آشکار سرکوب و تهدید خشونت به عنوان سیاست، ترسناک است.

پیامدهای حمله ترامپ به مخالفان مانند یک تابلوی نئون شعله‌ور در میدان تایمز شعله‌ور می‌شود و نادیده گرفتن آن غیرممکن است. در دوران بی‌قانونی او، حتی طنز به عنوان خیانت، به عنوان «جنایت ناشی از نفرت» و به عنوان «جنایت ناشی از نفرت» معرفی می‌شود، گویی خود خنده به خیانت تبدیل شده است. مؤسسات دانشگاهی که خاطره تاریخ و مبارزات برای آزادی را زنده نگه می‌دارند، با تهدیدهای او با شامانند، اخاذی در لباس میهن‌پرستی و ارعاب در لباس وفاداری، مورد تعقیب قرار می‌گیرند. شهروندان کانادایی صرفاً به دلیل اظهار نظرهای انتقادی در مورد مرگ کرک که مارکوروبیو، استیون میلر، پم‌باندی و دیگران آن را توصیف کردند، با لغو ویزا تهدید می‌شوند. این پیام تکان‌دهنده‌ای را ارسال می‌کند: دامنه اقتدارگرایی ترامپ اکنون از مرزها عبور می‌کند و قدرت خاموش‌سازی خود را فراتر از خاک ایالات متحده گسترش می‌دهد. در این منطق پیچیده، صرفاً اظهار نظر انتقادی در مورد کرک به عنوان «جشن» تلقی می‌شود - تحریفی منحرف و بسیار دور از واقعیت. باید برای مرگ کرک سوگواری کرد، اما این با محکوم کردن باورهای ایدئولوژیک راست افراطی او متفاوت است.

این اقدامات خاموش‌سازی هرگز منزوی نیستند. آنها ابزارهای قدرتی هستند که اشکال گسترده‌تر خشونت دولتی را مشروعیت می‌بخشند. سانسور، تبلیغات و تجلیل از ظلم و ستم، در کنار هم، سرکوب را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهند. شرکت‌ها و دانشگاه‌ها از ترس و طمع سر تعظیم فرود می‌آورند و هر ذره از مسئولیت عمومی را

فدای سیراب کردن عطش بی‌پایان قدرت و سرمایه می‌کنند. هیچ کجا این تسلیم شرم‌آورتر از آموزش عالی نیست، جایی که دانشگاه‌ها با تحویل نام معترضان به نسل‌کشی به دولت ترامپ، مخالفت را سرکوب می‌کنند و به دانشجویان خود خیانت می‌کنند و به طرز غم‌انگیزی بزدلی دانشگاه‌های دوران فاشیسم را تکرار می‌کنند. حتی بدتر از آن، کن‌کلینشتاین گزارش می‌دهد که «دولت ترامپ در پی قتل چارلی کرک، در حال آماده شدن برای معرفی افراد تراجنسیتی به عنوان «افراط‌گرایان خشونت طلب» است و در حال بررسی تهیه فهرستی از افراد تراجنسیتی است.

این پژواکی هولناک از همدستی‌های دوران فاشیسم است، فروپاشی اخلاقی که در پوشش بی‌طرفی نهادی پنهان شده است. این پژواک آزاردهنده است و به مکار تیسم جدیدی از خبرچین‌های دانشگاه، تکرار همدستی‌های شرم‌آور دانشگاه‌های دوران فاشیسم، منجر شده است. همانطور که دیوید فرنچ، روزنامه‌نگار، در برنامه «همه با کریس هیز» از شبکه MSNBC استدلال کرد، حملات فعلی به آزادی بیان و مخالفان منتقد ترامپ از مکار تیسم بدتر است، زیرا «گستره وسیع‌تر و گسترده تری دارد. تهاجمی‌تر است. در تمام جنبه‌های جامعه آمریکا گسترش می‌یابد.» این صرفاً یک شکست نهادی نیست، بلکه یک فروپاشی اخلاقی، انکار دانش، وجدان و تعهدات دموکراتیکی است که باید هدف دانشگاه را تعریف کنند. آنچه ما شاهد آن هستیم، مکار تیسم است که با انتقام - نظارت، خبرچینان، لیست‌های سیاه - دوباره متولد شده است. آموزش عالی مدت‌هاست که جناح راست را آشفته کرده است، به‌ویژه از زمان مبارزات دموکراتیزه کردن دهه شصت. امروز آن ترس به چیزی تاریک‌تر تبدیل شده است: نه صرفاً تلاش‌هایی برای تضعیف نقش حیاتی آن، بلکه تحمیل استبداد آموزشی که دانشگاه‌ها را به آزمایشگاه‌های شستشوی مغزی تبدیل می‌کند.

ترامپ، روبیو، میلر، باندی و همدستانشان از مخالفان دموکراسی اکنون تهدید می‌کنند که گذرنامه‌های آمریکایی‌های مخالف را سلب کنند، شهروندی را لغو کنند و آزادی بیان را جرم‌انگاری کنند. آنها از اینکه با فاشیست‌ها مقایسه می‌شوند، خشمگین می‌شوند، حتی در حالی که اقداماتشان همان کتاب درسی تاریخ را منعکس می‌کند: نظامی کردن جامعه، سرکوب مخالفان، تمرکز قدرت در دستان یک رهبر فرقه و احیای میراث برتری سفیدپوستان و پاکسازی نژادی.

ترامپ، نتانیا هو، یک جنایتکار جنگی، را به عنوان یک قهرمان جنگی ستایش می‌کند. او با طنزی عجیب و غریب، چپ‌ها را به عنوان عاملان واقعی خشونت محکوم می‌کند. در داخل کشور، کینه‌توزی او به همان اندازه مخرب است: لاف زدن در اعمال فشار بر ABC برای اخراج جیمی کیمل. این عمل انتقام‌جویانه ناچیز، حمله خود او به متمم اول قانون اساسی است و یادآوری تکان‌دهنده‌ای از این است که آزادی بیان چگونه تحت سلطه استبداد شکننده می‌شود. با این حال، وقتی برایان کیلمید، مجری فاکس نیوز، به طور اتفاقی پیشنهاد نابودی بی‌خانمان‌ها از طریق "تزریق داروهای کشنده غیر ارادی" را می‌دهد، هیچ زنگ خطری به صدا در نمی‌آید. همچنین در دولت ترامپ یا بسیاری از

مطبوعات جریان اصلی، خشمی از همدستی ایالات متحده در جنگ نسل‌کشی اسرائیل علیه غزه، جایی که، همانطور که شبکه خبری قدس گزارش می‌دهد، "حداقل ۱۹۴۲۴ کودک در حملات اسرائیل طی ۷۰۰ روز نسل‌کشی در غزه کشته شده‌اند، معادل یک کودک در هر ۵۲ دقیقه. در میان قربانیان ۱۰۰۰ نوزاد زیر یک سال وجود دارد." سکوت در اینجا بی‌طرفی نیست؛ این همدستی در بربریت است.

وقتی رفتار کم‌دین‌ها جرم‌انگاری می‌شود، صرفاً مسئله‌ی سلیقه، ادب یا حتی خشم اخلاقی نابجا نیست، بلکه حمله‌ای مستقیم به اصل آزادی بیان است. کم‌دی همیشه به عنوان فضایی عمل کرده است که در آن ریاکاری آشکار می‌شود، سوءاستفاده از قدرت به سخره گرفته می‌شود و پوچی‌های سیاست‌های اقتدارگرایانه آشکار می‌شود. در واقع، هنگامی که ولادیمیر پوتین برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسید، یکی از اهداف اولیه‌ی سرکوب فرهنگی او، برنامه‌ی تلویزیونی طنز «کوکلی» (Куклы، به معنی عروسک‌ها) بود، یک نمایش عروسکی که توسط کانال مستقل NTV تولید شده بود. ظاهراً تحمل عروسک کوچک تزار برای او بیش از حد بود. این اقدام بی‌رحمانه‌ی سانسور به طور گسترده به عنوان نقطه‌ی عطفی در تثبیت قدرت پوتین تلقی می‌شد. البته، مسئله‌ی اصلی در اینجا این است که نظارت یا مجازات کم‌دین‌ها به خاطر کاری که انجام می‌دهند، نشان می‌دهد که دولت اکنون به دنبال کنترل حتی فضاهاى خنده و طنز است.

این جرم‌انگاری چیزی بیش از سانسور است؛ این یک فناری در معدن زغال‌سنگ برای سنجش پیشرفت فاشیسم است. وقتی جوک‌ها به عنوان جرم طبقه‌بندی می‌شوند، هشدار نمی‌تواند واضح‌تر از این باشد: آنچه با کم‌دین‌ها شروع می‌شود با آنها پایان نخواهد یافت. این نشان‌دهنده‌ی آزمایش مرزها، عادی‌سازی سرکوب و خاموش کردن یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین اشکال مخالفت است. این اقدام شکنندگی رژیم‌ها بی‌را نشان می‌دهد که نمی‌توانند انتقاد را تحمل کنند، مهم نیست چقدر بازیگوشانه یا بی‌ادبانه باشد، و نشان‌دهنده‌ی پروژه‌ی وسیع‌تری برای محدود کردن فضای عمومی تا زمانی است که فقط صداهاى رسمی باقی بمانند. از این نظر، حمله به کم‌دی نباید به عنوان یک مسئله‌ی بی‌اهمیت یا فرعی نادیده گرفته شود. این یک تشدید نمادین و عملی سیاست اقتدارگرایانه است، مسئله‌ای که تحقیر جنبش‌های فاشیستی نسبت به طنز، کنایه و سخنان مخالف را افشا می‌کند. اگر خنده جرم تلقی شود، پس خود مقاومت از قبل تحت پیگرد قانونی قرار گرفته است. سرکوب مخالفان در ایالات متحده سابقه طولانی دارد، از وحشت سرخ دهه ۱۹۲۰ تا سرکوب داخلی پس از جنگ بوش علیه تروریسم. حملات امروزی به مخالفان گسترده‌تر، مخرب‌تر و بی‌مهارتر از بسیاری از آنچه در گذشته دیده‌ایم، هستند. به قول تری ایگلتن، ترامپ و دست‌نشانده‌هایش در MAGA «مست از خیال‌پردازی‌های قدرت مطلق» هستند و از اعمال خشونت، تخریب و اعمال قدرت بی‌حد و مرز دولتی لذت می‌برند.

شبهات‌ها با تاریخ فاشیسم نمی‌توانست شوم‌تر از این باشد. فرمان آتش‌سوزی رایش‌تاک آزادی‌های مدنی را به حالت تعلیق درآورد و کمونیست‌ها را زندانی کرد.

امروز، ترامپ اعلام می‌کند که مخالفت شایسته‌ی سا‌ن‌س‌و‌ر‌ا‌س‌ت و اگر قرار باشد پم بوندی را به همان شکلی که هست در نظر بگیریم، به عنوان نفرت‌پراکنی تلقی شده و تحت سرکوب دولتی قرار خواهد گرفت. بنیتو موسولینی از ترور جاکومو مائوتی برای تحکیم بیشتر قدرت خود استفاده کرد. امروز، ترامپ از مرگ کرک برای ساکت کردن دانش‌آموزان، مربیان و روزنامه‌نگاران استفاده می‌کند. اوربان با احضار دشمنان، مطبوعات آزاد و دانشگاه‌های مجارستان را از هم پاشید؛ امروز، ترامپ و میلر از «چپ رادیکال» به عنوان یک تهدید وجودی یاد می‌کنند.

خشونت در خیابان‌های نظامی‌شده آمریکا اکنون با چیزی که جان گانز آن را «هیاهو و فریاد مقدس‌مآبانه... بر سر کشته‌شدگان شهید، هیستری در مورد تروریسم و بی‌نظمی عمومی برانگیخته می‌شود [و] قدرت دولت علیه چهره‌های عمومی که با رژیم مخالف و منتقد آن هستند، به کار گرفته می‌شود» در هم می‌آمیزد. ترس به سلاح ترجیحی رژیم تبدیل شده است که در کنار سیاست حذف، فراموشی تاریخی و انکار بی‌رحمانه به کار گرفته می‌شود.

جفری سنت کلر با دقتی گزنده خاطر نشان کرد که قتل کرک «وحشتناک، منجرکننده و تقریباً آمریکایی» است، اما ریاکاری در سکوت ترامپ پس از اقدامات خشونت‌آمیز قبلی MAGA نهفته است: «وقتی چند هفته پیش دو قانونگذار دموکرات و همسرانشان توسط یکی از طرفداران ترامپ در مینه‌سوتا ترور شدند، ترامپ چیزی نگفت. ندا. زیلچ.» خشونت‌هایی که توسط راست‌ها انجام می‌شود هیچ خشمی را بر نمی‌انگیزد، اما یک مرگ که علیه چپ‌ها به عنوان سلاح استفاده می‌شود، توجیهی برای جنگ علیه مخالفان می‌شود. همانطور که سنت کلر روایت می‌کند، فهرست خشونت‌های جناح راست بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ مانند یک مرثیه است: حمله به مقر CDC، قتل افسر دیوید رز، توطئه برای تصرف فرماندار گرچن ویتمر، قتل عام ۲۳ نفر در فروشگاه والمارت ال پاسو و کشتار ۱۱ نمازگزار در کنیسه درخت زندگی پیتسبورگ. هر عملی ریتیم بی‌رحمی را به همراه داشت؛ هر قساوتی مانند هشدار می‌نویسد که با آتش و خون بود.

علیرغم ادعاهای شنیع ترامپ، میلر، باندی و دیگر مقامات مبنی بر اینکه چپ‌ها مسئول مرگ چارلی کرک هستند، واقعیت‌ها داستان دیگری را روایت می‌کنند. ان‌بی‌سی نیوز گزارش می‌دهد که «تحقیقات فدرال در مورد ترور چارلی کرک، فعال محافظه‌کار، هنوز ارتباطی بین تیرانداز ادعایی، تایلر رابینسون ۲۲ ساله، و گروه‌های چپ‌گرا که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور و دولتش متعهد به سرکوب آنها شده‌اند، پیدا نکرده است.» رژیم ترامپ از پذیرش این موضوع خودداری می‌کند، شواهد را پاک می‌کند و روایتی را جعل می‌کند که برای اهریمن جلوه دادن منتقدانش طراحی شده است. این تحریف از یک الگوی تاریخی آشنا پیروی می‌کند، با این حال آنچه دولت ترامپ از پذیرش آن امتناع می‌کند و به شدت پنهان می‌کند این است که، طبق گفته‌ی اتحادیه ضد افتراء، «از سال ۲۰۰۲، ایندولوژی‌های راست‌گرا بیش از ۷۰ درصد از کل حملات افراطی و توطئه‌های تروریسم داخلی در ایالات متحده را دامن زده‌اند.»

این صرفاً انکار نیست، بلکه فریبی حساب شده است. دولت ترامپ با وارونه کردن واقعیت، سرزنش مخالفان به خاطر خشونت‌هایی که عمدتاً توسط متحدان ایدئولوژیک خودشان دامن زده می‌شود، علیه خود حقیقت جنگ به راه می‌اندازد و از دروغ برای توجیه سرکوب استفاده می‌کند. این قدیمی‌ترین ابزار اقتدارگرایی است؛ نسخه‌ای برگرفته از کتاب فاشیستی که در آن رژیم‌ها دشمنان داخلی را برای پوشاندن خشونت خود جعل می‌کنند. این مآشین فاشیسم است: قربانی کردن، فراموشی تاریخی و جعل یک «تهدید درونی» برای بسیج ترس و از بین بردن پاسخگویی. سکوت در برابر چنین دروغ‌هایی، اجازه دادن به تاریک‌ترین الگوهای تاریخ برای تکرار است. صدای شوم واکنش‌های باری دیگر صرفاً استعاره نیست؛ بلکه تمرین است. همان قطارهایی که زمانی دشمنان دولت، یهودیان، کمونیست‌ها، کولی‌ها و دیگران را به اردوگاه‌های کار اجباری منتقل می‌کردند، در گفتمان امروز نظارت، بازداشت و اخراج طنین‌انداز شده‌اند. این پژواک‌ها در خارج از کشور، نادیده گرفتن خطر در داخل را غیرممکن می‌کند. اولین اهداف همیشه افراد آسیب‌پذیر، مهاجران، پناهندگان، دانشجویان و بی‌خانمان‌ها هستند. اما مآشین سرکوب، وقتی آماده شد، دامنه‌اش را گسترش می‌دهد. آنچه از حاشیه شروع می‌شود، همیشه به مرکز می‌رود.

ابتدا ارادل و اوباش نقابدار ترور دولتی بر مهاجران و سپس بر دانشجویان معترض فرود آمدند؛ آنها محله‌ها را اشغال کردند، شهرها را به صحنه‌های نظامی تبدیل کردند و خشونت را به عنوان زبان حکومت بی‌قانون عادی سازی کردند. اکنون مآشین سرکوب در حال محکم‌تر کردن چنگال خود است و هر چه بیشتر به شهروندان عادی نزدیک می‌شود. سایه‌ای از گذشته استبدادی بر سراسر جمهوری افتاده است و اگر با آن مقابله نشود، آینده صحنه‌های هولناک سرکوب را که در حال حاضر در مجارستان، هند و آرژانتین در حال وقوع است، منعکس خواهد کرد.

در تمام این کشورها، از جمله ایالات متحده، رهبران فاشیسم جدید با استقراغ در دهان و خون در دستانشان صحبت می‌کنند. آنها زبانی را به اشتراک می‌گذارند که تونی موریسون آن را «زبان مرده» می‌نامد. این زبان «چیزی بیش از نشان دادن خشونت است؛ خود خشونت است». ترامپ و نوچه‌هایش از زبانی سرکوبگرانه استفاده می‌کنند که با قدرت آمیخته شده، سانسور و سانسور می‌شود. این سازمان که در انجام وظایف پلیسی خود بی‌رحم است، هیچ میل یا هدفی جز حفظ دامنه‌ی آزاد خود شیفتگی مخدرگونه، انحصار و سلطه‌ی خود ندارد. این سازمان نمایش‌های دسته‌جمعی، یک خواب‌آلودگی اخلاقی و یک شیفتگی روان‌پریشانه را برای کسانی که به قدرت بی‌قید و بند پناه می‌برند، ارائه می‌دهد. این سازمان جامعه‌ای را بر اساس طمع، فساد و نفرت بنا می‌کند که در رسوایی رضایت پوچ غرق شده است.

در برهه تاریخی کنونی که با سیاستی آمیخته با انتقام، نژادپرستی سیستماتیک و ایجاد یک دولت پلیسی عجین شده است، زبان به سلاحی تبدیل شده و به عنوان نیرویی قدرتمند برای جهل ساختگی عمل می‌کند. دولت ترامپ غم و اندوه را به فریادی برای سرکوب تبدیل می‌کند. تخیل رادیکال اکنون در نظریه‌های توطئه و جهل مدنی غرق شده است. اکنون

یک سیاست پوچ و بی‌رحمانه، رقیب خود را در بی‌رحمی تروریسم دولتی می‌یابد. در داخل، ترامپ و نوچه‌های سیاسی‌اش خود را قربانی تصور می‌کنند در حالی که خشونت، بدبختی، ظلم و فساد اخلاقی را هم در داخل و هم در خارج از کشور گسترش می‌دهند. موضوع از این واضح‌تر نمی‌تواند باشد: سکوت، همدستی است و صحبت کردن، پاسخ دادن و شرکت در اقدامات غیرخشونت‌آمیز اکنون فوری‌ترین پیش‌شرط برای ایجاد شیوه‌های قدرتمند مقاومت جمعی است. چراغ‌ها به سرعت در حال خاموش شدن هستند، اما هنوز زمان برای تبدیل عدالت، برابری و آزادی به پایه و اساس یک دموکراسی رادیکال وجود دارد. مقاومت دیگر اختیاری نیست، بلکه وظیفه سیاسی و اخلاقی فوری زمان ما است.

## سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

هنری ای. ژيرو در حال حاضر کرسی دانشگاه مک‌مستر برای بورسیه در حوزه منافع عمومی در دیپارتمان مطالعات انگلیسی و فرهنگی را در اختیار دارد و محقق برجسته پائولو فریر در آموزش انتقادی است. جدیدترین کتاب‌های او عبارتند از: وحشت از پیش‌بینی نشده‌ها (لس آنجلس ریویو آو بوکز، ۲۰۱۹)، درباره آموزش انتقادی، ویرایش دوم (بلومزبری، ۲۰۲۰)؛ نژاد، سیاست و آموزش همه‌گیری: آموزش در زمان بحران (بلومزبری ۲۰۲۱)؛ آموزش مقاومت: علیه جهل ساختگی (بلومزبری ۲۰۲۲) و شورش‌ها: آموزش در عصر سیاست‌های ضدانقلابی (بلومزبری، ۲۰۲۳) و به همراه آنتونی دی‌ماجیو، کتاب فاشیسم در دادگاه: آموزش و امکان دموکراسی (بلومزبری، ۲۰۲۵) را نوشته است. ژيرو همچنین عضو هیئت مدیره Truthout است

----- **با تقدیم احترامات** «2025-09-28»

.....